

نمایش کوتاه مذهبی

((علی مرد خدا))

صحنه: تعدادی مرد اعرابی در حال گفتگو وارد می شوند.

اعرابی اول: امشب عجب شبی خواهد شد گویا ستاره های خوشبختی خواهند درخشید و ستاره های بدیمنی و شوم پنهان خواهند شد.

اعرابی دوم: چگونه و از کجا این چنین سخن می گویی عباس؟

عباس: دلم این گونه گواهی می دهد- امشب شاد و مسرور خواهیم شد: انشا... انشا...

اعرابی دوم: عباس گویی فاطمه دختر اسد است که کنار خانه خدا آمده است درست می گویم.

عباس: آری فاطمه است همسر ابوطالب، گویی با خود سخن می گوید قعنب ...

قعنب: این زن پاک و صاحب نسب بزرگ با چهره نورانی این جا چه می خواهد؟!

عباس: نمی دانم چه می خواهد ... مثل اینکه می گوید.

صدای فاطمه: پروردگارا وقت زایمان من شده! به تو ایمان دارم به همه پیامبران و کتاب هایی که از سوی تو آمده و گفتار جدّم ابراهیم خلیل را تصدیق می کنم. به او که این خانه را بنا کرده و به حق این نوزاد که در بطن خود دارم- زایمان را بر من آسمان گردان ...

قعنب: وای خدای من ... دیوار خانه خدا شکافت برداشت عباس عباس ((با اضطراب و نگرانی)) می بینی.

عباس: آری ... آری ... الله اکبر الله اکبر فاطمه معجزه آسا وارد خانه خدا شد. با ورم نمی شود ...

قعنب: این یک معجزه است عباس دیوار دوباره به هم پیوست ... و بسته شد.

- راوی که همان عباس است از سایرین جدا شده و می گوید.

راوی: مردم جمع شدند و هر چه تلاش کردند قفل درب خانه را باز کنند ... نشد و این موضوع و خبر به مردم و اهالی شهر دیگر هم رسید ... و دهان به دهان چرخید.

- روز چهارم دیوار خانه خدا دوباره شکافت و صدای مردمی که اجتماع کرده بودند ... الله اکبر الله اکبر
لا الله

عباس ابن عبدالمطلب: نگاه کنید بار دیگر دیوار کعبه شکافت ... او فاطمه بنت اسد است می بینید ... همراه نوزادی بیرون می آید ((با هیجان)) همه بگویند الله اکبر ... بگویند

قعب: ساکت ... ساکت باشید ببینیم فاطمه چه می خواهد بگوید؟!

عباس: آری آرام بگیرید تا صدای فاطمه به همه برسد.

صدای فاطمه: خدای تعالی مرا به زنان پیش از خود برتری بخشید و من در خانه خدا رفتم و از روزی و میوه بهشتی خوردم و چون زایمان کرده و خواستم از کعبه بیرون آیم هاتفی ندا داد.

- در حالیکه صدای گریه نوزاد بخش می شود.

هاتف ندا داد: ای فاطمه نام این مولود را علی بگذار ... که خدای علی اعلی می فرماید.

فاطمه: نام این نوزاد را حیدر گذاشته ام

هاتف خدای علی اعلی می فرماید:

ندای آسمانی: من او از نام خود جدا کردم و او کسی است که بت ها را در خانه من کعبه می شکنند و بر بام کعبه مرا با صدای اذان خودش ستایش می کند.

فاطمه: آنگاه شنیدم که می گویند خوشا به حال کسی که علی را دوست داشته باشد و از او پیروی کند و وای بر حال کسی که علی (ع) را دشمن داشته و از او نافرمانی کند

عباس: ببینید فاطمه و فرزندش سالم از خانه کعبه بیرون آمدند ... بر این معجزه الهی تکبیر بگوئید الله اکبر الله اکبر

راوی همان عباس می گوید: عزیزان علی (ع) قسیم النار و الحجه است یعنی جهنم و بهشت مولایمان تقسیم می‌کند ... در خانه کعبه بدنیا آمد و در مسجد و محراب نماز به شهادت رسید- صدای مداحی مولودی خوانی

پرده دوّم

- پیرمرد نابینایی در حال گریه و زاری و ناله است و دائم می گوید پس چرا نان آور من نیامد.

پیرمرد: ۳ روز است خبری از او نشد ... چرا نان آور من نیامد؟ ... در این خرابه مونس و همدمی جز او نداشتم چرا نان آور شبانه ام نیامد؟ ... غریب و بی مونس ۲ اعرابی در حالیکه صورت خود را پوشانده وارد صحنه می شوند.

اعرابی اوّل: سلام پدر جان چرا در این خرابه

چرا گریه و ناله؟ ... علت این بی تابی چیست؟!

مرد نابینا: چرا گریه نکنم چرا ناله نکنم؟ ... اگر جای من بودی غریب و تنها آن هم در این خرابه ... گریه نمی‌کردی؟

اعرابی دوّم: ما اینکه از مراسم دفن پدرمان می آیم و خود گریان و نالانیم

مرد نابینا: خدایش رحمت کند ... اکنون شما هم مثل من داغدرید

اعرابی اوّل: مگر از اهل خانوادت کسی به رحمت خدا رفته

مرد نابینا: نه ... ولی نان آورم ... مونس شب های تنهایی چند روز است سراغم را نمی گیرد

اعرابی دوّم: نام و نشانی از او داری؟

مرد نابینا: نه نخیر- حتی چهره او را هم ندیدم چون که چشمی برای دیدن ندارم

اعرابی اوّل: خوب لااقل بگو چگونه سخن می گفت.

مرد نابینا: تکه کلامش این بود ... ذکر خدا و شکر خدا.

و دایم می گفت: فقیر و درمانده آمده است نزد فقیر و غریبی درمانده و نشسته و گریه می کرد و مرا نان و غذا می داد

اعرابی دوّم: ای پدر این نشانی که می دهی نشان پدر من علی (ع) امیر مومنان است و ما هم اکنون او را دفن کرده و پریشان باز می گردیم.

مرد نایینا: خدای من آنکه من غریب و بی مونس را یاری می کرد امیر مومنان برد ... حالا یافتم که چرا نان آور من چند روز است نمی آید

راوی: پیرمرد نایینا آنقدر امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را قسم داد و گریه کرد تا حسنین (ع) ایشان را بر سر مزار پاک امیر مومنان بردند و مرد نایینا آنقدر گریست و می گفت غریب و بی مونسم چرا آنکه به داد من می رسید نیامد.

راوی: که خداوند حاجت او را اجابت کرد و سر قبر مولایمان جان داد ... بخشی از وصیت مولا علی (ع) به اهل بیت اش ... صدای موزیک لایت.

صدای مولا علی (ع): فرزندانم آرام و صبور باشید و مطمئن که من در محضر جدّتان محمد مصطفی (ص) و مادرتان زهرا ی مرضیه آرام خواهد گرفت ... فرزندانم همین شب ها جدّتان را در خواب دیدم که با آستین خود غبار چهره ام را پاک می کرد و می فرمود علی جان آنچه تو عهده دار آن بودی عمل کردی؟

– عزیزانم مرا شبانه دفن کنید ... چهار قبر در چهار نقطه حفر کنید و نگذارید کسی از محل دفن من با خبر شود.

راوی: محل دفن مولایمان در روایتی تا زمان آقا امام جعفر صادق (ع) مشخص نشد – وای از غریبی مولا ... وای از مظلومیت مولای ما .